

رہیافت شہید صدر بہ مسئلہ متشابہات در قرآن*

□ علی عنالیبی**

□ محمدصادق فیاض***

چکیده

از جمله محورهای مناقشه بین اخباریان و اصولیان در موضوع حجیت قرآن کریم، آیات متشابہ است؛ بہ اذعان اخباریان، غیر از محکّمات کہ تنها شامل آیات صریح الدلالہ می‌گردد سائر گونه‌های دلالت آیات و از جمله ظواهر، مندرج در مفهوم متشابہ اند و یا حداقل احتمال آن منتفی نیست. بنابراین، عمل بہ ظواهر، یا عمل بہ متشابہ است کہ بہ تصریح خود قرآن کریم ممنوع است و یا اندراج آن محتمل بودہ و در نتیجہ، حجیت آن مشکوک است.

اکثر اصولیان در مسئلہ حجیت ظواهر بہ این مناقشہ ورود کردہ و از ادعای اخباریان، پاسخ دادہ‌اند؛ از منظر اصولیان، عدم صدق متشابہ بر ظاہر، واضح است و ازاین‌رو، ظواهر قرآن کریم، متشابہ نیستند و عمل بدان‌ها مانند عمل بہ دیگر ظواهر خواهد بود. از میان اصولیان معاصر، شہید صدر تلاش نمودہ بہ تفصیل بیشتر پاسخ اخباریان را بدہد و از زوایایی جدید بہ این مسئلہ نگاہ کند. بہ اعتقاد ایشان، اصولیان در مقام پاسخ از روش عرفی فاصلہ گرفتہ و خود را بہ زحمت انداختہ‌اند و نیز از این کہ تشابہ مورد ادعا در استدلال، تشابہ مصداقی است، تا حدودی غفلت شدہ است.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۴/۳۰.

** مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم (andalibi3@yahoo.com).

*** سطح پنج جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ (نویسنده مسئول) (faiaz1353@gmail.com).

هم چنین، اخباریان برخلاف مشی و منش خویش تفسیر روایی آیه را رها کرده و به سبک اصولی استدلال نموده‌اند؛ با این که مطابق برخی روایات، آیه درصدد بیان تیپ‌بندی اشخاص عصر نزول است نه تقسیم‌بندی آیات و نیز در ادعای این که قرآن برای غیر معصوم قابل فهم نیست، تحت تأثیر جریان باطنی‌گرا و اهل غلو، قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: حجیت ظواهر، ظواهر قرآن، محکّمات، تفاوت تشابه مفهومی و مصداقی، غلو و باطنی‌گرایی.

مقدمه

یکی از عرصه‌هایی که شهید صدر در آن درخشید، علم اصول فقه است. به شهادت کارنامه‌ای که اکنون از ایشان در دست است آن شهید چند اثر وزین علمی در این رشته از خود به یادگار گذاشته است. این آثار، با این‌که در فرصت نه‌چندان مساعد و کافی تحقیق و تولید شده‌اند به‌زودی در کانون‌های آموزشی و پژوهشی، در حد متون درسی و پژوهشی مورد انتظار حوزه‌ها، مورد استقبال، قرار گرفته‌اند. افزون بر قلم توانا و مسلط بر ادبیات عربی روز که تمام آثار شهید را متمایز می‌نماید، ابتکار در روش و دقت و عمق مطالب در تجزیه و تحلیل مسائل، از عوامل ماندگاری و گرایش پژوهش‌گران حوزه دین، به آثار آن ایشان است.

شهید صدر با این‌که به اقتضای نیاز زمانه، پرسش‌ها و انتظارات علمی را در عرصه‌های مختلف از اقتصاد تا فلسفه و تاریخ را رصد می‌کرد اما حوزه اصلی درس و پژوهش او مانند دیگر فقیهان، رشته‌های پر دامنه فقه و اصول بود و به‌خصوص در رشته علم اصول تلاش داشت هم به نیازهای درسی در سطوح میانه و هم نیازهای پژوهشی در سطوح خارج، به‌صورت روزآمد پاسخ بدهد. از این‌رو، وی برای سطح میانه، «المعالم الجدیدة» و «دروس فی علم الاصول» را به قلم خودش نگاشت اما برای تحلیل و تعمیق مسائل متداول در کرسی‌های نظریه‌پردازی علم اصول، خارج اصول را مطابق سرفصل‌های متداول اما با تبویب و تحلیل جدید، تدریس نمود.^۱ حاصل این حلقات مبارک، سه دوره تقریر علم اصول است که اکنون در دسترس مشتقان و پژوهش‌گران در مراکز علمی و پژوهشی قرار دارند.^۲

رهیافت شهید به مسأله متشابهات قرآن، تأمل و نگاه موردی به روش و حاصل پژوهش ایشان در مواجهه با اخباریان است که با رویکرد تفسیری، حجیت ظواهر و بلکه دلالت تمام آیات قرآن را، به کنار نهاده و در مقابل به سنت، رو آورده‌اند. به‌گمان آن‌ها، وجود متشابهات در قرآن، راه را بر هرگونه تمسک و استناد به آیات، منسد کرده است. اکنون ما نمی‌دانیم در آیات قرآن چه حجمی از تشابه استفاده شده ولی به‌طور اجمال می‌دانیم که تشابه در آیات راه یافته و اتباع از آن، ممنوع است. از این‌رو، برای درک و دریافت تکالیف دینی باید به سنت رجوع کرد.

اکثر اصولیان نقض و ابرام‌ها در این مسأله را بررسی کرده و تلاش نموده‌اند از استدلال اخباریان، پاسخ بدهند. ولی آنچه رویکرد شهید را حائز اهمیت می‌نماید نخست توسعه در مباحث مربوط به تشابهات و دوم، توجه به ابعاد تفسیری و روائی مسأله و نیز توجه به متغیر جریان‌های اجتماعی باطنی‌گرایان است. بازپژوهشی این مبحث نمونه‌ای است که می‌تواند اسلوب شهید را در مواجهه با مسأله تفسیری-اصولی، برجسته نموده و به لحاظ روشی و محتوایی، آموزنده و الهام‌بخش باشد. از منظر دیگر، تأملات و یافته‌های شهید صدر پیرامون این مسأله به سهم خود، نشان‌گر تطور و تکامل دانش اصول فقه است که به دست توانا و فکر جوان ایشان، رقم خورده است و از همین رو، برخی از شاگردانش، وی را مؤسس چهارمین مرحله از علم اصول دانسته و معتقد است اگر ملاک تقسیم ادوار علم اصول، تمایز در کیفیت و تکامل آن به یک مرحله جدید باشد، شهید صدر نیز چنین گام سترگی را برداشته است:

حقیقتاً علم اصول به دست استاد شهید ما، به عصر جدیدی پا نهاده است. اگر ما این دوره را با دوره‌هایی که خود ایشان در «معالم الجدیة» ترسیم نموده، بسنجیم دوره چهارم می‌شود. در این دوره، علم اصول به اوج کمال رسیده است. شما در این دوره، تحقیقات ارزشمند و گهرهای گران‌بها و درخشنده را می‌بینید که ذهن‌ها را مجذوب خود می‌کند و نیز موضوعاتی را می‌بینید که در نوع خود بی‌نظیر است. به عبارتی دیگر، در این دوره ما شاهد سه رویداد جدید در علم اصول، هستیم: (۱) برخی مطالب مطرح‌شده در این دوره، کاملاً جدید است و قبلاً در تفکر اصولی، سابقه نداشته است؛ (۲) برخی مسائل مورد قبول اصحاب، با روش‌های جدید و براهین قاطع، با موفقیت تغییر و تحول، پیدا کرده‌اند؛ (۳) برخی مسائل متداول در میان اصحاب، به شکل بی‌نظیری تقریر و بازسازی شده‌اند» (حائری، مباحث الاصول، ۱۴۰۸: ۵۹/۱-۶۰).

پیشینه پژوهش

برای شناخت اندیشه‌های شهید صدر در عرصه‌های کلان و الهام از آن‌ها به‌خصوص در عرصه فقه سیاسی، تلاش‌ها صورت گرفته است اما به‌صورت موردی، رهیافت ایشان در چالش با اخباریان در مسأله تشابهات، تحلیل و برجسته نشده است. نگاه از این زاویه علاوه

بر آن که چهارچوب استدلالی و خروجی آن را در خصوص مسأله مورد نظر به صورت متمرکز، نشان می‌دهد گوشه‌ها و نمونه‌هایی از ابتکارات و جامعیت تفکر اصولی آن شهید را حول یک موضوع به صورت عملیاتی و تطبیقی، باز می‌نماید. به هر حال، این نوشتار، از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش نخست آن به مفهوم‌شناسی اصطلاح متشابه اختصاص دارد و بخش دوم آن، شامل دیدگاه‌های پیرامون مسأله متشابهات در قرآن است. در این بخش اگرچه به دیدگاه اخباریان و برخی اصولیان دیگر هم پرداخته شده، محور تحلیل‌ها و خروجی آن‌ها، معطوف به آرای شهید صدر است.

مفهوم‌شناسی

متشابه

متشابه در لغت از «شبه» است که به معنای مشابهت و مماثلت یک چیز با چیز دیگر در کیفیت، مانند رنگ و طعم و یا امور معنوی مانند عدالت و ظلم، می‌آید. متشابه به این معنا هم برای معانی الفاظ، استفاده می‌شود و هم برای اشیاء خارجی (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۳). اما در اصطلاح اصولیان و فقیهان، متشابه از ویژگی لفظی است که مراد از آن مشخص نیست: «متشابه، لفظی است که به خاطر عدم شفافیتش، مراد گوینده از ظاهرش فهمیده نمی‌شود مگر این که قرینه‌ای بر مراد از آن دلالت نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۷۰۰؛ نگ: طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۹۵). تلقی مرحوم آخوند از این که متشابه همان مجمل-نامفهوم است نیز به غیرمراد بودن ظاهر آن اشاره دارد: «ظاهراً متشابه خصوص مجمل است» (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۳).

براساس این تعاریف، متشابه در دلالت اجمال دارد و مراد از آن معلوم نیست. به هر حال، این تعاریف ناظر به تقابل این واژه با واژه محکم است که در قرآن کریم بدان تصریح شده است: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل‌پذیرند] (آل عمران: ۷).

مطابق بیان آیه، آیات قرآن کریم دو قسم‌اند: برخی از آن‌ها محکم و برخی از آن‌ها متشابه‌اند اما محکّمات نقش امّ الکتاب و مرجع فهم را دارند.

محور گفت‌وگوها و دیدگاه‌ها

مناقشه در متشابهات متمرکز بر تنقیح مفهومی این واژه است تا گستره آن مشخص گردد. از این رو، هر جا مفهوم متشابه صدق نماید، تکلیف روشن است و آنچه محور اختلاف بین اخباریان و اصولیان واقع شده تعیین حدود این اصطلاح است؛ چنان‌که اشاره گردید از نظر اخباریان، به غیر از محکّمات سائر آیات قرآن، متشابه و یا محتمل‌المتشابه خواهند بود؛ فرقی نمی‌کند ظهوری هم داشته باشد یا اصولاً مجمل باشد (انصاری، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۵۲) ولی از نظر اصولیان و هم‌چنین مفسران، آیاتی که ظهور دارند از مصادیق متشابه نیستند بلکه از جمله محکّمات‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۸: ۲۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۰/ ۲) بنابراین، از نظر اصولیان آیات قرآن کریم به لحاظ دلالت سه دسته هستند: ۱. نص؛ ۲. ظاهر؛ متشابه. متشابه، آیاتی‌اند که برخلاف ظاهر و نص، مراد از آن‌ها مشخص نبوده و راه برای برداشت‌های مختلف از آن باز است.

اما از نظر اخباریان، متشابه شامل ظاهر هم می‌گردد و از نظر آنان آیات قرآن به لحاظ دلالت، دو دسته هستند: نص و متشابه. نص، آیاتی است که در دلالت آن‌ها تردیدی تصور نمی‌شود. اما متشابه، آیاتی است مدلول آن‌ها بین چند معنا مردد است و البته ممکن است تردید نسبت به آن معانی در یک درجه قرار نداشته باشد بلکه برخی از آن‌ها نزدیک به لفظ و در حد ظهور باشد اما این ویژگی هم در خروج آن از وضعیت متشابه، کمکی نخواهد کرد. چنان‌که اشاره شد در قرآن کریم متشابه در برابر محکم، استفاده شده است؛ براساس اختلافات موجود، محکّمات و متشابهات قرآنی هم به لحاظ دلالت دچار قبض و بسط، می‌شوند؛ زیرا، از نظر اصولیان، محکّمات شامل ظواهر هم می‌شود و الفاظ عموماً به لحاظ دلالت یا محکم و یا متشابه‌اند اما هرکدام از این دو عنوان کلی، عناوین جزئی دارند:

لفظ، یا ظاهر یا نصّ یا مؤول یا مشترک و یا مجمل است. اما نصّ و ظاهر در داشتن ترجیح در مقام دلالت، مشترک اند جز آن که رجحان نصّ، مانع از احتمال معنای دیگر در لفظ منصوص می شود اما رجحان معنای ظاهر مانع از احتمال معنای غیر نمی شود. از این قدر مشترک نص و ظاهر، به محکم تعبیر می گردد اما مجمل و مؤول در دلالت بدون راجح، اشتراک دارند؛ بر چند معنا به صورت مساوی دلالت می کنند. از این قدر مشترک بین مجمل و مؤول، به متشابه تعبیر می گردد؛ زیرا، عدم فهم معنا از آن ها در هر دو حاصل است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳۸-۱۳۹؛ ر.ک: نراقی، ۱۳۸۸: ۱/۱۹۵).

این تقسیم بندی کلی محکم و متشابه را اخباریان هم قبول دارند ولی ظاهر را از مصادیق متشابه می دانند و یا حداقل برای نفی اندراج آن تحت این عنوان، دلیل ندارند.

ادله دو طرف نزاع

۱. اخباریان

برخی از طرفداران عدم حجیت ظواهر قرآن مانند مرحوم سید صدر به این تمسک نموده اند که احتمال دارد ظواهر قرآن کریم داخل در مفهوم متشابه باشد؛ زیرا، قطعاً این عنوان داخل در محکّمات نیست و البته که به صورت قطعی نمی توان ادعا کرد داخل در مفهوم متشابه هم باشد اما احتمال اندراج آن منتفی نیست به خصوص که خود مفهوم متشابه هم تشابه دارد و به تعبیر مرحوم آخوند خود مفهوم متشابه از نظر اخباریان، تشابه و اجمال دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۲). از این رو، صرف همین احتمال هم در عدم حجیت ظواهر قرآن کافی است. به عبارت دیگر، خود مفهوم متشابه از نظر شمول نسبت به ظواهر اجمال دارد و حداقل شمول آن را نفی نمی کند:

برای عدم حجیت ظاهر، احتمال شمول متشابه بر این مفهوم کافی است؛ زیرا، احتمال اندراج مفهوم ظاهر در متشابه، موجب شک در حجیت آن می شود و تو شناختی که مقتضای اصل در مشکوک الحجیه، عدم جواز عمل به آن است (جزایری، ۱۴۱۵: ۴/۲۹۳).

بنابراین، ظواهر از محکّمات نیست و احتمال دارد از تشابهات باشد؛ زیرا، لفظ متشابه صلاحیت دارد دو و یا چند معنی از آن اراده شده باشد و اگرچه برخی از آن معانی نسبت به لفظ نزدیکتر بوده و در حد ظهور باشد اما این نسبت لفظ را از وضعیت متشابه، خارج نمی‌کند تا از محکّمات گردد (شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۷۶) و در نتیجه، ظواهر قرآن کریم حجت نیست؛ زیرا:

- اولاً، مفهوم متشابه، تشابه و اجمال دارد؛
 - ثانیاً، احتمال دارد ظواهر قرآن در مفهوم متشابه بگنجد؛
 - ثالثاً، با وجود این احتمال، حجیت ظواهر قرآن مشکوک می‌شود؛
 - در نتیجه، شک در حجیت مساوی با قطع به عدم حجیت آن است.
- اگر شمول متشابه نسبت به ظاهر پذیرفته شود عدم حجیت آن براساس نص قرآنی هم موجه است:

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند (آل عمران: ۷).

مطابق بیان ظاهر آیه، آیات قرآن دو دسته هستند؛ محکم و متشابه و کسانی که انحراف درونی دارند، به دنبال متشابه هستند تا آن را چنان‌که می‌خواهند در راستای مقاصد نفسانی خویش تأویل کنند. چنان‌که ملاحظه می‌شود آیه نسبت به کسانی که دنبال متشابه‌اند، لحن نکوهش دارد و از این جهت، تبعیت از آن‌ها مذموم و ممنوع خواهد بود اما آیا ظواهر قرآن از تشابهات‌اند؟ پاسخ برخی از طرفداران نظریه اخباری‌ها به این سؤال مثبت است: «مساوات محکم با نص قطعی است ولی این‌که شامل ظاهر هم گردد، محل تردید است» (انصاری، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۲). بنابراین، اگرچه مفهوم متشابه اجمال دارد ولی از آن‌رو که ظواهر در مفهوم محکّمات نمی‌گنجد قطعاً و یا احتمالاً داخل در متشابه هستند و نیز عدم بیان کمیت آن بیشتر به مشکل دامن زده است؛ یعنی اولاً، به‌طور دقیق معلوم نیست متشابه چیست و ثانیاً، کمیت

آن معلوم نیست و ثالثاً، آن چه مشخص است جریان تشابه در اکثریت آیات قرآن کریم است؛ زیرا، علی‌رغم آن که در قرآن کریم از همان واژگان متداول عربی زمان نزول، استفاده شده اما در مدلول آن‌ها تصرف شده و در معانی و اصطلاحات خاص به کار رفته است:

متشابه در اصطلاح به همان معنای لغوی خود مانده و مانند این است که شخصی بگوید: من از عمومات استفاده می‌کنم ولی بدون آن که قرینه‌ای را ذکر کنم منظورم از آن‌ها خاص است و نیز چه بسا یکی را مخاطب قرار بدهم اما در واقع او مخاطبم نیست». در این صورت، قطع و حتمی ظن به مراد او پیدا نمی‌توانیم. بیان قرآن از همین قبیل است؛ زیرا، دارای اصطلاح ویژه است نه آن که در آن الفاظ در معنای جدید استفاده شده باشند. اصطلاح ویژه قرآن اعم از این است که الفاظ را در معنای جدید به کار برده یا از مجازاتی استفاده نموده که عرب با آن آشنایی ندارد. افزون بر این، در قرآن کلماتی مانند مقطعات وجود دارند که مراد از آن‌ها معلوم نیست (انصاری، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۱).

این نحوه استدلال‌ها به آیه مطابق نظر اخباریان، بیشتر از ناحیه اصولیان پرورده و پخته شده و جز آن چه از شارح وافیه، نقل گردید در منابعی که از اخباریان در دسترس قرار دارند، استدلالی دیده نمی‌شود و آن چه هم هست استدلال به آیه در جهت توجه به ناسخ و منسوخ است؛ یعنی اصولاً آیه، در صدد تقسیم‌بندی آیات از جهت نسخ و عدم آن است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۲۳) البته برخی از مفسرانی که گرایش اخباری داشته‌اند در یک تحلیل، متشابه بودن قرآن را به ذوب‌طون بودن آن نیز تفسیر کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹/۱) ولی این که آیا ظواهر هم داخل در این مفهوم است یا دخول آن در این مفهوم محتمل است، مدرک کافی وجود ندارد بلکه برخی تصریح نموده‌اند که مراد از متشابه، غیرنص و غیرظاهر هر دو است:

نصوصی که در دلالت بر مراد صراحت و یا ظهور ندارند و دلالتشان خالی از تردید نیست، از اقسام متشابه‌اند و به لحاظ فقهی باید معنای آن را در صورت امکان به اهل ذکر علیه السلام رد نمود و در غیر این صورت، باید توقف و احتیاط کرد و همین معنا از متشابه در این آیه مورد تصریح، قرار گرفته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...»؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم

[صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل‌پذیرند] (آل‌عمران: ۷) (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱/۱۸۴).

۲. اصولیان

مشهور اصولیان در پاسخ از استدلال اخباریان به این اکتفا کرده‌اند که اولاً، صدق مفهوم متشابه در لغت و اصطلاح بر ظاهر، منتفی است. از این نظر، مفهوم متشابه اجمال ندارد بلکه مبین و مراد از آن تنها مجمل است. بنابراین، ظاهر را نمی‌توان داخل در مجملات دانست (انصاری، ۱۴۲۹: ۱/۱۵۴؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۳) در نتیجه، ظواهر قرآن هم مانند دیگر ظواهر حجت‌اند و اتباع از آن‌ها مشمول نهی قرآنی نیست و ثانیاً، حداکثر دلالت متشابه بر ظاهر، از باب ظهور می‌باشد و نص در این معنا نیست؛ یعنی کلمه متشابه ظهور در اطلاق دارد که شامل ظاهر و مجمل هر دو می‌شود و این مستلزم محال است؛ زیرا، استدلال به آیه مبتنی بر ظهور است و با ظهور قرآنی نمی‌توان علیه ظهور قرآنی، استدلال کرد. به عبارتی دیگر، اگر این استدلال تمام باشد به عدم حجیت خود آیه منجر می‌گردد و محال است که دلیلی، بر عدم حجیت خودش، دلالت نماید.

برخی تلاش کرده‌اند تا نشان بدهند استدلال به آیه مستلزم محال نیست؛ زیرا، اولاً، به قرینه محذور محال، فاقد اطلاق است و شامل خودش نمی‌شود و ثانیاً، این آیه در سیاق قضایای عرفی مانند خودش از آغاز ناظر به ظواهر دیگر و اصطلاحاً از قضایای خارجی است. چالشی که این پاسخ با آن مواجه شده ملاک مشترک ظواهر است؛ یعنی درست است آیه لفظاً شامل خودش نمی‌شود اما ملاک تشابه که براساس آن حجیت ظواهر نفی شده در خودش موجود است و نمی‌شود گفت ظواهر به دلیل تشابه، حجیت ندارند اما این لفظ و یا آیه اگرچه دلالتش براساس ظهور است و تشابه دارد، درست است:

وقتی نفی حجیت غیر بدون نفی حجیت خودش به خاطر اتحاد در ملاک، معقول نیست، خودش هم از حجیت ساقط می‌شود؛ زیرا، به خاطر ملاک موجود در دلالتش، معقول نیست مدلول

آن حجت باشد و بدون این ملاک [ظہور] دلالتی ندارد. در نتیجہ، [چون حجیتش ملازم با عدم حجیت خودش هست] حجیت سائر ظواہر بدون مانع باقی می ماند (اصفہانی، ۱۴۲۹: ۳/۱۷۵).
 به نظر می رسد مهم ترین محور در این رفت و برگشت ها همان عدم صدق عرفی متشابہ بر ظاہر باشد و برای اثبات آن استناد به شواہد و ادلہ زبان شناسی، کافی است و نیز این کہ وجدانا معنای ظاہر و غیر ظاہر، شبیہ به هم نیستند. ہم چنین، استلزام محال در استدلال به آیہ، مشہود است؛ زیرا، صرف نظر از این کہ این گونه قضایا خودشان را به لحاظ منطقی نقض نمی کنند ولی استفاده از سازوکاری کہ می خواهد آن را بی اعتبار اعلام نماید با خود همان سازوکار، تناقض آمیز است. از این نظر، نمی توان آیہ را با «خبر دروغ یونانی» مقایسہ کرد و به ظہور آن علیہ ظہور استدلال کرد. در ہر حال، شہید صدر در این بارہ راہ حل های متعدد را به تفصیل، بررسی و آزمودہ است.

۳. رہیافت های شہید صدر

۳-۱. تمرکز بر روش عرفی

از جملہ ویژگی های شہید صدر در حل مسأله متشابہات، تأکید بر ماہیت عرفی آن است تا برای حل آن نیز از روش عرفی استفاده شود. از نظر ایشان مشکل رہیافت اصولیان در مواجهہ با آیہ مورد استدلال، مواجهہ منطقی می باشد کہ بر پیچیدگی قضیہ افزودہ است. اصولیان با عزیمت از این نقطہ کہ آیا منطقا کلامی می تواند مصداق خودش قرار بگیرد یا نہ و مشکل تر از آن این کہ آیا آیہ می تواند خودش را نقض نماید، یا نہ، سراغ آیہ رفته اند با این کہ می توانستند بر ماہیت عرفی آن تمرکز کنند و با روش متناسب به آن پاسخ کارآمدتری بدهند؛ زیرا، آیہ در درجہ نخست، خطاب قانون گذارانہ به سبک عرف است تا مسلمانان را از اتباع متشابہات، بازدارد. صدور این حکم در چنین سبک و سیاق مقتضی آن است کہ خود را نفی و نقض ننماید و بہ عبارتی، جہت صدور آیہ، قرینہ است کہ درصدد تشریع حکم و روشن کردن وضعیت متشابہات است نہ آن کہ بخواہد خودش را نفی نمودہ و در نتیجہ، نقض غرض کند.

در غیر این صورت، چنانچه شامل خودش گردد غرضی که از جعل حکم انتظار می‌رود، تأمین نخواهد شد. البته مفهوم این توصیه اذعان به تضاد بنیادی روش منطقی با عرف نیست بلکه ممکن است در مواردی خروجی واحد داشته باشند اما در این مورد بیش از مواجهه عرفی با مفهوم آیه، نیاز نیست (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۲/۲۲۲).

به نظر می‌رسد استفاده از سازوکار ظهور در صدور این حکم هم‌چنان مناقشه‌برانگیز است و نمی‌تواند مسأله را به نفع اخباریان، خاتمه بدهد؛ زیرا، صدق عنوان متشابه در مورد ظواهر، وابسته به ظهور است و چنانچه در حجیت ظهورات به دلیل تشابه، تردید شود حجیت ظهور آیه هم محل تردید قرار می‌گیرد و از حیث استدلال، ساقط خواهد شد. پس، اگر به لحاظ عرفی و دلالی، آیه شامل خودش نشود اما استفاده از سازوکاری که قرار است با آن نفی شود، تناقض‌آمیز است و در نتیجه، چنان‌که از مرحوم اصفهانی نقل شد با سقوط آیه از حیث استدلال، عمل به ظواهر قرآنی، بدون مانع است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳/۱۷۵) و از این رو، نمی‌توان استدلال به آیه را با «قضیه خبر یونانی» مقایسه کرد؛ زیرا، مشکل خبر یونانی در شمولش نسبت به خودش است ولی مشکل استدلال به آیه در استفاده از ظهور و تحلیل در آن است که نسبت به خود آن هم، تعمیم پیدا می‌کند.^۳

۲-۳. ممنوعیت سوء استفاده از متشابهات

به اذعان شهید صدر، قرآن کریم عمل به متشابهات را مطلقاً منع نکرده است بلکه سوء استفاده از آن را روش «اهل زیغ»، معرفی نموده است؛ به نظر وی، دقت در متن آیه نشان می‌دهد متشابهات در پیوند با محکومات قابل استفاده‌اند و مشکل از وقتی رقم می‌خورد و آغاز می‌شود که این مجموعه آیات را به طور گسسته از محکومات و در راستای اهداف فتنه‌انگیزانه، تأویل ببریم (صدر، ۱۴۰۸: ۴/۲۸۰).

برخی مفسران قبل از شهید صدر نیز این نکته را به تفصیل باز نموده‌اند؛ از نظر آن‌ها نیز آیه سوء استفاده از متشابهات و برخورد گزینشی با آن‌ها را، منع می‌نماید نه آن‌که استفاده از

آن‌ها مطلقاً، ممنوع باشد. بنابراین، از نظر دیگر مفسران نیز متشابهات در پیوست با محکّمات، قابل فهم است و تنها گزینش آن در راستای مقاصد فتنه‌انگیزانه است که از نظر قرآن کریم، انحراف از حق تلقی شده و ممنوع است. برخی از مفسران برای تحکیم مدعا، فراز «الراسخون فی العلم» را گزینه مقابل «اما الذین فی قلوبهم زیغ» عنوان کرده‌اند و البته که شأن نزول آیه هم می‌تواند شاهد روشن این مدعا باشد. برابر گزارش‌ها، آیه درباره یهودیان نجران نازل شده است که در مورد حضرت عیسی، به آیات متشابه تمسک می‌کردند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۷/۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳).

اگر مفهوم این‌گونه تحلیل‌ها صدق متشابه بر ظاهر باشد پاسخ به اخباریان چندان ساده نخواهد بود و ظواهر به تنهایی و بدون مراجعه به محکّمات، فاقد حجیت‌اند و البته اولاً، منظور اصولیان از حجیت ظواهر کتاب این نیست؛ ثانیاً، معلوم نیست متشابهات در حوزه احکام را به ضمیمه کدام محکّمات، تفسیر نماییم و ثالثاً، ذیل آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» ظرفیت متشابهات را برای تأویل تأیید می‌کند و این نشان می‌دهد که دلالت متشابهات، غیر مطمئن و نااستوار است.

۳-۳. شباهه مصداقی

به اذعان شهید صدر اصولیان در دفاع از حجیت ظواهر قرآن بر عدم تشابه مفهومی ظواهر متمرکز شده‌اند و این البته درست است و ظاهر هیچ‌گاه از متشابهات نیست؛ زیرا، در تشابه چنان‌که از عنوان آن استفاده می‌شود معانی محتمل در لفظ باید شبیه هم باشند تا به اجمال منجر گردد ولی معنای ظاهر با غیر ظاهر از این جهت مساوی نیست تا شباهتی داشته باشند. اما در مسأله مورد گفت‌وگو، اصولاً منظور آیه از تشابه در قرآن، تشابه مفهومی نیست که برخی آیات قرآن برای شنونده‌ها غیر واضح است بلکه تشابه در مصداق است که تطبیق آن بر معانی خارجی، دشوار است؛ مثلاً، هر کسی که به زبان عربی آشنایی داشته باشد در دلالت لفظی آیات دچار تردید نمی‌شود ولی برخی آیات مصداقی را بیان می‌کنند که برای برخی شنونده‌ها

و آشنایان به لغت قرآن، ناشناخته است؛ یعنی در عین ظهور در یک معنا، آن معنا مأنوس و مألوف نیست؛ مانند استقرار خدا بر عرش، نگاه به خدا در قیامت، آمدن خدا و مانند این‌ها. بنابراین، قرآن که نور، بیان، تبیان و هدایت است نمی‌تواند از نظر مفهوم، تشابه داشته باشد. مستندات شهید صدر برای اثبات اختصاص تشابه در مصداق؛ نخست، هویت هدایت‌گر قرآن است که از آن به نور، تعبیر شده و دوم، قرائن مندرج در آیه است:

۱) تبعیت‌کنندگان از متشابه در آیه «فَتَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ...»، مذمت شده‌اند و روشن است اگر متشابه مرادف مجمل در مفهوم باشد اتباع از آن معنا ندارد؛ اخذ به معنای لفظی که ظهور در یک معنا ندارد و به چند معنا قابل حمل است، اتباع از آن لفظ نیست بلکه عمل بدون دلیل است. اتباع وقتی معنا پیدا می‌کند که لفظ در معنایی ظهور داشته باشد و وقتی لفظ اجمال و ابهام دارد عمل نمی‌تواند مستند به مدلول آن باشد؛

۲) مراد از تأویل در آیه چنان‌که اشاره گردید، تطبیق و برگرداندن (أول) معنای ظاهری آیه بر ذهنیت و یا تمایل و سلیقه شخصی است و این فرایند نسبت به لفظی که اجمال دارد، تحقق پیدا نمی‌کند؛ تأویل آیه؛ یعنی برگرداندن مدلول آیه به مصداق دلخواه و تا وقتی لفظ ظهوری در یک معنا نداشته باشد نمی‌تواند پذیرای تأویل باشد. بنابراین، تقسیم‌بندی آیه، ناظر به محکم و متشابه در مصداق است و از مکلفان می‌خواهد تا آیاتی را که نسبت به مصداق آن ذهنیت و آگاهی ندارید مطابق میل و سلیقه، تطبیق ندهید هرچند لفظ خالی از ظهور نیست. آری، اگر مراد از تشابه، تشابه مفهومی باشد آیه به صورت مستقیم از تأویل آن نهی می‌کند و معنای تأویل متشابه در مفهوم، حمل برخلاف ظاهر است؛ زیرا، تا وقتی ظهوری در میان نباشد اصلاً اتباع و تأویل بی‌معنا است (شهید صدر، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۴).

برخی مفسران از گذشته‌های دور و نیز از معاصرین به این نکته توجه داشته‌اند و اصولاً آن‌ها استفاده از متشابه را بر این اساس، تحلیل نموده‌اند؛ یعنی هدف قرآن از بیان مطالب در قالب آیات متشابه، ابهام‌افزایی و در تردید افکندن مخاطبان نبوده بلکه بیان معانی مربوط به افق‌های غیرمادی و غیرمأنوس بوده که به‌ناگزیر تا حدودی مشکل‌آفرین شده است و البته بخش عظیم

از رسالت قرآن بیان حقایقی مربوط به عالم غیب با استفاده از همین مفاهیم موجود و مأنوس در ذهنیت مردم است. تأمل و تعمق بر این معانی با استفاده از علوم و دیگر مقدمات، از جمله حکمت‌هایی است که موجب رشد عقول، تکامل علم و بیان استدلالی معارف دینی می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۳۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۱/۲-۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۲).

از این تحلیل شاید این نتیجه را بتوان گرفت که اصولاً حوزه متشابهات قرآنی، مربوط به اعتقادات و مسائل کلامی است که سرشار از معانی و مصادیقی مرتبط به عالم غیب می‌باشد اما در فقه که سروکارش با تکالیف و الزامات مخاطبان در حوزه رفتاری است، مصداق و معنایی که برای مخاطبان نامأنوس باشد در حد مسائل اعتقادی تصور نمی‌شود. ازاین‌رو، احتمال بسامد تشابه در آیات الاحکام، پایین است.

۳-۴. معیار تفسیر متشابهات

چگونه می‌توان آیات متشابه را به کمک آیات محکم، تفسیر کرد؟ مطابق ظاهر آیه، متشابهات باید به کمک محکومات تفسیر گردد اما کدام آیات از محکومات و چه تعدادی از متشابهات‌اند؟ پاسخ به این پرسش، دشوارتر از پاسخ به سؤال نخست است اما برخی به‌طور کلی گفته‌اند محکومات مربوط به اصول مسلم قرآنی؛ مانند اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۳) و آنچه مربوط به فروعات در عقاید و احکام می‌گردد، از جمله متشابهات خواهد بود. بنابراین، تفسیر فروع احکام و عقاید در پرتو اصول، همان برگرداندن متشابهات به محکومات است و ازاین‌رو، این‌گونه نیست که به کمک هر نص و محکمی، متشابه را معنا کنیم. نکته‌ای که در این جا نیاز به تأمل دارد بسامد تشابه در آیات الاحکام است که از نظر علامه طباطبایی به این نحو تصور می‌شود:

تشابه در آیات قرآن کریم از آن جهت راه یافته است که سنت‌های اجتماعی و احکام فرعی متناسب با مصالح متغیر زندگی انسان‌ها، تشریع شده‌اند. تشریع احکام مرتبط با این واقعیت‌ها، ناسخ و منسوخ در آیات را ایجاب نموده است. از طرفی، آیات قرآن به‌صورت تدریجی نازل

شده‌اند. راه حل فهم متشابهات، رجوع به محکمت و مطالعه آیات و احکام منسوخ در پرتو آیات ناسخ است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۳).

از این منظر، تشابه در حوزه احکام به خاطر تغییر و تحول در مسائل اجتماعی و ناگزیر بودن ناسخ و منسوخ، رقم می‌خورد؛ یعنی وقتی انسان‌ها با این جریان مواجه می‌شوند و حکمت نسخ را متوجه نمی‌شوند دچار ابهام و تردید می‌شوند که چگونه می‌شود حکمی بعد از یک مدت، نسخ گردد و حکمی دیگر جایگزین آن شود. ولی به نظر می‌رسد تطبیق عنوان متشابه بر آیات ناسخ و منسوخ، خالی از تکلف نیست و جز این، چنان‌که استقراء نشان می‌دهد آیات الاحکام فاقد تشابه‌اند؛ نه تشابه مفهومی، آن‌گونه که مشهور اصولیان عنوان نموده و نه تشابه مصداقی، آن‌گونه که شهید صدر مطرح کرده است و اصولاً بیان احکام با اسلوب متشابه، نقض غرض و لغو است؛ زیرا، هدف از بیان آن، ساماندهی به رفتار مکلفان است ولی استفاده از روشی که مخاطب را در تردید افکند و در ابهام نگهدارد خودش دامن زدن به ناپسامانی است.

در نتیجه، چنانچه مدلول آیه تقسیم‌بندی آیات مربوط به حوزه عقاید و مسائل کلامی باشد به تشابه در مفهوم ربطی پیدا نمی‌نماید و مراد از تأویل و اتباع نیز برگرداندن تطبیق معانی مقدس آیات بر اغراض پست و آلوده دنیوی است که البته باز هم براساس اعتماد به ظواهر صورت می‌گیرد و چنانچه منظور از آن تشابه در مفهوم باشد باز هم تأویل و اتباع متشابهات به معنای حمل آن برخلاف ظواهر آن‌ها است؛ زیرا، تا آیه‌ای ظهور در یک معنا نداشته و مثلاً مجمل باشد تأویل و اتباع آن معنا ندارد و بلکه ممکن نیست. وقتی آیه‌ای در یک معنا ظهور داشته باشد و کسی بخواهد در آن ظهور بدون دلیل تصرف نماید این عملیات تأویل باطل است.

۳-۵. حمل مطلق بر مقید

چنانچه اصرار شود که آیه ۷ آل عمران شامل ظواهر قرآنی هم می‌شود و آن‌ها هم از متشابهات‌اند باز هم حجیت این ظواهر به بن‌بست کشیده نشده است بلکه براساس نسبت آیه با روایات، از

قاعده حمل مطلق بر مقید، استفاده می‌نماییم؛ زیرا، مفروض این است که آیه شامل متشابه هم می‌شود. بنابراین، آیه عمومیت دارد و شامل مجمل و ظاهر هر دو می‌شود اما در برخی روایات، عمل به کتاب، سفارش شده است و از آن‌رو که عمل به مجملات معنا ندارد منظور از آن تنها آیات ظاهرالدلالة است. البته این روایات در سه موضوع دسته‌بندی می‌شود:

یک) وجوب تمسک به قرآن؛ مانند:

قَدْ تَوَاتَرَ بَيْنَ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي تَارَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي- وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من در میان شما دو چیز سنگین را می‌گذارم اگر به آن‌ها تمسک نمایید هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترت من، اهل بیت من؛ این دو از هم جدا نمی‌شوند تا آن‌که بر من در حوض وارد شوند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۳).

دو) عدم مشروعیت شروط مخالف با کتاب در معاملات؛ مانند:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ- فَلَا يَجُوزُ لَهُ وَ لَا يَجُوزُ عَلَى الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ- مِمَّا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم: هرکس شرطی مخالف کتاب الله نماید، نه برای خودش جایز است و نه برای کسی که علیه او شرط شده است؛ مسلمانان باید به شروطی که موافق کتاب الله‌اند، متعهد باشند (همان: ۱۶/۱۸).

سه) سنجش صحت و سقم روایات متعارض براساس کتاب؛ مانند:

عَنْ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ؛ ایوب بن حرّ گفت از امام صادق ﷺ شنیدم: هر چیز به کتاب و سنت بر می‌گردد و هر حدیثی که با کتاب خدا موافقت نداشته باشد، زخرف است (همان: ۲۷/۱۱۰).

علی‌رغم تنوع موضوعی این روایات از نظر جزئی، به‌صورت کلی محور دلالت آن‌ها وجوب عمل به ظاهر آیات قرآن و اتباع از دلالت عرفی آن‌هاست؛ زیرا، روایات مورد استناد همه یا اطلاق لفظی دارد و از این جهت شامل دلالت‌های بالظهور می‌شود؛ یعنی مراد روایات

از اخذ به کتاب، مجموعه الفاظ قرآن کریم است که عرفا بر معنایی دلالت می‌کنند و در آن‌ها تقیید نشده که تنها به دلالت‌های مستفاد از آیات صریح مراجعه نمایید؛ هم‌چنین، مورد عدم مشروعیت شروط مخالف با کتاب و یا لزوم ارزیابی روایات براساس آن، اطلاق لفظی دارند یا روایات مورد استناد اطلاق مقامی داشته و مورد ظواهر در مقام بیان حکم، استثنا نشده‌اند و لذا باز هم شامل دلالت ظواهر قرآنی می‌گردند؛ به‌خصوص که در نمونه‌های موضوع سوم، خود ظواهر قرآنی به‌صورت مستقل معیار سنجش روایات، تعیین شده است؛ زیرا، واضعان روایات این‌قدر توجه داشتند تا آن‌چه می‌سازند و جعل می‌کنند در تقابل با آیات صریح قرآن، نباشند و اصولاً جامعه مخاطب هم نیاز نمی‌دیدند تا آن‌چه را در تعارض صریح با آیات قرآن قرار دارد، به چشم روایت نگاه نمایند و پذیرا باشند.

۳-۶. تفسیر جدلی آیه

تمام گفت‌وگوها در بخش‌های قبل مبتنی بر این بودند که متشابه عرفا و اصطلاحاً شامل ظواهر نمی‌گردد یا اگر می‌گردد با روایات تخصیص خورده است. براین اساس، عنوان متشابه در آیه ۷ آل عمران هم شامل ظواهر نمی‌شود اما این عنوان تفسیر جدلی آیه یا استدلال جدلی، پنجره متفاوتی را می‌گشاید که صرف نظر از مدلول متشابه در لغت و اصطلاح و یا تفاسیر موجود، آیه را باید مطابق نظر خود اخباریان، تفسیر روایی نماییم، هرچند خود ما آن را قبول نداشته باشیم. برابر این رویکرد، طبعاً باید سراغ منابع حدیثی رفت که اخباریان اعتبار آن‌ها را به‌صورت کامل پذیرفته و بلکه اصولاً آیات را به‌خاطر آن‌ها، کنار گذاشته‌اند. بنابراین، توجه به تفسیر روایی آیه با ملاحظات ذیل اهمیت پیدا می‌نماید:

- اخباریان عمل به ظواهر آیات را مطلقاً قبول ندارند؛
 - از میان منابع روایی، کتب اربعه را به‌صورت ویژه قبول دارند؛
 - تفسیر آیه مورد استناد اخباریان در کافی، روایت شده است.
- پس، حداقل برای تفسیر مورد نظر آیه‌ای که از نظر اخباریان عمل به ظواهر را منع کرده

باید به تفسیر آن که در منبع معتبری مانند کافی نقل شده، مراجعه نماییم؛ متن روایت که آیه را تفسیر می‌نماید، این است:

الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن أورمه عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» قال: أمير المؤمنين عليه السلام والأئمة «وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» قال: فلان و فلان (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) أصحابه و أهل ولايتهم «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» أمير المؤمنين و الأئمة عليه السلام؛ به نقل ابن كثير، امام صادق عليه السلام فرمود: منظور از «محكمات» اميرالمؤمنين و ائمه عليه السلام و منظور از «متشابهات» فلانی و فلانی اند. هم چنین، مراد از «آنان که در دل شان زيغ (کينه) است» اصحاب و اهل ولايت فلان و فلان اند و مراد از «راسخون در علم» هم اميرالمؤمنين و ائمه اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۳۶۹).

چنان که ملاحظه می‌گردد ام الكتاب به اميرالمؤمنين و ائمه عليه السلام و نیز متشابهات به اشخاص معلوم الحال و ياران و پيروان آنها، تفسیر شده است. براین اساس، آیه ربطی به ظواهر و دلالت آیات ندارد تا آنها را به محکم و متشابه تقسیم نماید بلکه منظور از آن تیپ‌بندی افراد به محکم و متشابه است.

البته غیر از این روایت، در روایت دیگر متشابهات به منسوخات، تفسیر شده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ نَاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» الآية، فَالْمُنْسَوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ، وَالْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ؛ امام باقر عليه السلام فرمود: گروهی از مردم درباره این قرآن بدون علم سخن گفتند [و نمی‌دانند] خدای متعال فرموده است: «اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل‌پذیرند]». منسوخات از متشابهات و محکمات از ناسخات‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۸۰).

به این روایت که باز هم در کافی آمده برخی بزرگان اخباری‌ها، استناد نموده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۲۳).

علی‌رغم آن‌که شهید صدر به این نحوه استدلال در ظاهر اهمیتی نداده ولی به نظر می‌رسد بیش از وجوه دیگر، کاربردی‌تر است؛ زیرا، توجه به روایتی که اخباریان نمی‌توانند در اعتبار آن تردیدی نمایند، آیه مورد گفت‌وگو را از جریان استدلال خارج می‌کند با این‌که البته حجیت آن از نظر اصولیان به شدت مورد تردید است؛ زیرا، اولاً، مدلول آن با ظاهر کتاب مخالفت دارد؛ زیرا، این نحوه از تأویل با گرایش شدید باطنی‌گرایی، با ظاهر قرآن انطباق ندارد و چنان‌که در باب تعادل و ترجیح، منقح شده، روایات مخالف با ظاهر کتاب فاقد حجیت‌اند و نمی‌توان صدور آن‌ها را از ناحیه ائمه علیهم‌السلام باور کرد و ثانیاً، از نظر سندی، غیر از خود مرحوم کلینی و استادش، بقیه از جاعلان، ضعیفان و متهمان به غلو‌اند؛ مثلاً، برابر نقل نجاشی، عبدالرحمن بن کثیر، از جمله واضعان حدیث بوده و فقهیان امامیه در مورد روایات منقول از ایشان، تأمل داشته‌اند (خوبی، بی‌تا: ۳۷۳/۱۰)؛ علی بن حسان هاشمی، ضعیف و اهل غلو بوده و نیز از نظر مرحوم علامه حلی، تفسیری که او نگاشته هیچ ربطی به اسلام ندارد (همان: ۱۲/۳۳۸). هم‌چنین، محمد بن أرومه هم از نظر تعدادی شیوخ قمی، محکوم به غلو بوده و هم از نظر شیخ طوسی، ضعیف است (همان: ۱۲۴/۱۶) و راوی آخری، معلی بن محمد، را نجاشی مضطرب الحدیث و المذهب عنوان داده و مطابق نقل علامه از ابن‌غضائری، روایاتش در میان خاصه، بی‌اعتبار بوده است (همان: ۲۷۹/۱۲).

در نتیجه، چنانچه بخواهیم مطابق مشرب اخباریان استدلال نماییم باید مراد از آیه را نه تقسیم‌بندی آیات قرآن بلکه تیپ‌شناسی برخی افراد عصر نزول، بدانیم و در این صورت، متشابه ربطی به الفاظ و آیات ندارد تا براساس آن، علیه ظواهر قرآن استدلال کنیم.

۳-۷. رهیافت روایی به مسأله

نیاز به تفصیل نیست تا روایات مورد استناد اخباریان و پاسخ شهید صدر، با جزئیات تکرار

گردد بلکه کافی است اشاره نماییم اخباریان به این سه دسته از روایات تمسک کرده‌اند تا راه هرگونه رجوع به قرآن کریم را برای غیر از معصوم، کاملاً سد نمایند:

یک) روایات دال بر انحصار فهم قرآن کریم در اهل بیت علیهم‌السلام؛

دو) روایات دال بر عدم جواز استقلال تفسیر قرآن کریم؛

سه) روایات مانع از تفسیر به رأی.

این دسته‌بندی از روایات، دسته‌بندی از لبّ ادعاهای اخباریان را هم نشان می‌دهد که به تعبیر شیخ انصاری، آنان مخالف حجیت ظهور نیستند بلکه معتقدند قرآن مخاطب ویژه دارد و به‌نوعی دچار تشابه فراگیر است. ازاین‌رو، هر فرایندی که در آن شائبه‌ای از فهم و تفسیر قرآن، احساس شود، مردود و بی اعتبار است:

اختلاف اخباریان درباره اعتبار ظواهر کتاب با اصولیان در افاده مطلبی که از آن‌ها اراده می‌گردد، نیست بلکه در خطابات قرآن کریم است که از خود آن‌ها اراده نمی‌شود بلکه به ضمیمه تفسیر اهل ذکر می‌شود مراد از آن‌ها را فهمید یا این که اصلاً از ظواهر نیستند؛ زیرا، احتمال دارد همان محکّمات هم از متشابهات باشند [در قرآن آیات متشابه و محکم از هم تفکیک نشده‌اند] (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/۱۵۴).

اما پاسخ‌هایی که شهید صدر از این مدعیات و استدلال به روایات فوق داده در دیگر منابع اصولی هم با برخی تفاوت‌های بدون اهمیت تکرار شده است و خلاصه آن این است که ادعای انحصار فهم با خود سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در تناقض است. چگونه می‌توان باور کرد فهم قرآن انحصاری است اما سیره، مشحون از نمونه‌های ارجاع و استدلال اهل بیت به قرآن کریم است؟ ثانیاً، فرایند عمل به ظواهر، فرایند تفسیر نیست تا درباره استقلال و انضمام آن بحث گردد و ثالثاً، عمل به ظواهر، تفسیر نیست تا چه رسد به آن که تفسیر به رأی باشد بلکه رجوع به سطح معنایی الفاظ در چهارچوب مکانیسم پذیرفته‌شده عرف تفاهم و تخاطب است.

افزون بر تکرار این پاسخ‌ها از سوی شهید صدر، ایشان اخباریان را به مقتضای قاعده و

تحکم آن در تعادل و تعارض روایات مختلف، فرا می‌خواند؛ یعنی بر فرض آن‌که روایات مورد استناد اخباریان مبنی بر عدم رجوع به قرآن، سند معتبر و از جهت دلالت تام باشد، در مقابل دست اصولیان هم پر از روایاتی است که می‌تواند به مدعای آن‌ها وجاهت و اعتبار ببخشد. هیچ مکانیسمی وجود ندارد تا روایات مورد علاقه اخباریان را بر ما یک‌طرفه تحمیل نماید. از این‌رو، باید سراغ راه حل سوم رفت که هم برای اصولی و هم اخباری در فرض تعادل و تعارض روایات، قابل قبول و کارگشا باشد. این راه حل، اذعان به تساقط روایات مورد استناد طرفین و رجوع به قاعده‌ای مقدم بر آن‌هاست. اما آن قاعده و یا راه حل سوم چیست؟ پاسخ شهید صدر این است که در این فرض، باید به استصحاب مراجعه کرد؛ زیرا، هیچ طرفی از قضیه قطعی نیست و حداکثر ردع از عمل به قرآن، احتمالی است: «احتمال ردع از عمل به سیره مبنی بر عمل به ظواهر، مسبوق به امضای شارع است و از این‌رو، استصحاب بقای حجیت سابقه و ثابت آن در صدر اسلام، جریان پیدا می‌کند» (صدر، ۱۴۰۸: ۴/۲۸۵).

بنابراین، اگر روایات مورد استناد اخباریان و اصولیان در این زمینه متعارض باشند و نتوانیم به نتیجه برسیم باید هر دو طائفه از روایات را از جریان استدلال خارج کنیم و به استصحاب بقای حجیت ظواهر قرآن، تمسک نماییم و این هم واضح است که در عصر رسالت، حجیت قرآن برای همگان مسلم بود و کسی در آن تردید نداشت.

۳-۸. باطنی‌گرایی در اندیشه اخباریان

شکل‌گیری و سپس رشد اخباری‌گری در تاریخ تشیع، از پرسش‌های اساسی است که باید در جای خودش بدان پاسخ داده شود و دریغ است که به فراموشی سپرده شود اما رویکردی که شهید صدر در تحلیل روایات مورد استناد آن‌ها، اتخاذ نموده می‌تواند یکی از پاسخ‌ها به این پرسش باشد. ایشان اگرچه در ظاهر روایات مانع از تمسک به ظواهر قرآن را مانند اکثر اصولیان طبقه‌بندی و به روش آن‌ها، پاسخ داده اما در خلال این رفت‌و برگشت‌ها، به این نکته اساسی اشاره نموده که گرایش اخباریان به این سلسله روایات و مسکوت گذاشتن روایات

مورد استناد اصولیان، به دلیل قوت اعتبار، صراحت دلالت آن‌ها و یا قرائن خارجی نیست بلکه رشد تأویل‌گرایی و باطنی‌گرایی به عنوان یک جریان اجتماعی است. خط مشی این جریان، برجسته کردن اندیشه‌های باطنی بوده که در ادامه به غلو و بایکوت کردن قرآن کریم، منجر گردیده است. برای اثبات این مدعا، کافی است تیپ شخصیتی راویان منع از عمل به ظواهر قرآن را مطالعه نماییم. در این سلسله، راویانی مانند سعید بن طریف و جابر جعفی و مانند آن‌ها قرار دارند اما در مقابل، راویانی داریم که به وثاقت، فقاقت و امانت‌داری و به خصوص نقش برجسته در تبلیغ و انتشار معارف اهل بیت علیهم‌السلام مشهورند؛ از هیچ‌کدام آنان این‌گونه مطالب، روایت نشده است:

هرکس در احوال اصحاب ائمه علیهم‌السلام تحقیق نماید در می‌یابد که بین آنان دو رویکرد، جریان داشته است:

الف) رویکرد شریعت‌گرایی: در این رویکرد به ظاهر شریعت اهمیت داده می‌شد و امثال زراره و محمد بن مسلم از آن نمایندگی می‌کردند؛

ب) رویکرد باطنی‌گرایی: در این رویکرد تلاش می‌شد ظاهر شریعت به تأویل برده شده و مفاهیم آن به مفاهیم غیر قابل درک، تحویل داده شود؛ غلو از همین رویکرد نشأت گرفت و قرآن را به معانی باطنی، تأویل بردند؛ مثلاً، افرادی مانند سعد بن طریف که در سند این روایات قرار دارند روایت نموده‌اند «فحشاء و منکر یک مرد است».

هم‌چنین، برابر روایت جابر بن یزید جعفی، امام باقر علیه‌السلام به او کتابی داد و فرمود: این مخصوص شماست ولی یک کتاب دیگر هم داد و فرمود این برای مردم است و می‌توان از آن حدیث‌نمایی. هم‌چنین، او روایت می‌کند که هزار حدیث از امام حفظ نموده ولی تا بعد از زوال بنی‌امیه، اجازه نقل آن‌ها را ندارد. هدف از پخش این‌گونه روایات، انحراف مردم از ظاهر شرع به معانی نامفهوم باطنی است. بنابراین، محور مشترک در روایت این دسته از راویان، تغییر نظر مردم از ظاهر شرع به باطن نامفهوم است و به همین خاطر، از امثال زراره، محمد بن مسلم، صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر که در میان اصحاب از فقها بودند هیچ موضع‌گیری در قبال ظواهر قرآن،

دیدۀ نشده است، با این که آنان حامل علوم ائمه علیهم السلام بودند و از طرف آنان در امور شریعت، فتوا می دادند. تنها از سوی سعد بن طریف و جابر جعفی و مانند آن هاست که روایات رادع از عمل به ظواهر کتاب به دست ما رسیده اند (صدر، ۱۴۱۷: ۳۶۱/۹).^۴

بنابراین، اصل دامن زدن به مسأله عدم حجیت ظواهر قرآن، گرایش به تأویل گرایی مفراط و نیز غلو بوده است؛ یعنی بیش از آن که اصل مسأله مدلول روایات باشد مرهون عوامل غیر معرفتی و جریانات مشکوکی است که نخست، انتخاب کرده و سپس تلاش نموده اند آن را با سبک و سیاق روایی، موجه و مدلل نمایند.

نتیجه

شهید صدر به صورت گسترده تلاش نموده تا ادعای تشابه در ظواهر قرآن و یا احتمال آن را از زوایای مختلف، پاسخ بدهد اما وقتی پاسخ اصولیان قبل از خویش را مبنی بر جدلی بودن استدلال اخباریان، دست کم می گیرد، راه حلش در ابتدا به نظر موفقیت آمیز نمی آید؛ ایشان استدلال اخباریان به آیه هفتم آل عمران را مانند قضیه دروغ شخص یونانی، با استفاده از منطق و عرف، تحلیل می کند و به خصوص مواجهه عرفی با مسأله را، کافی می داند. از این منظر، در هیچ عرفی این گونه قضایا ناقض خودش تلقی نمی شود و در نتیجه، منع آیه از عمل به متشابهات نمی تواند چالش اصلی حجیت ظهور، تلقی گردد. اما به نظر می رسد قیاس این مورد با آن قضیه معروف منطقی، مع الفارق باشد؛ زیرا، مسأله تنها این نیست که آیا آیه می تواند عرفاً شامل خودش گردد یا نه بلکه استفاده از مکانیسمی در خود آن است که از نظر اخباریان، فاقد اعتبار است؛ یعنی آیه براساس ظهوری که فاقد حجیت است نمی تواند حجیت ظهور را زیر سؤال ببرد. بنابراین، تمسک اخباریان به آیه، جدلی است و نمی تواند حائز اهمیت تلقی شود و در نهایت اصرار بر استدلال به آیه، به نقض آن منجر شده و دست اخباریان را از دلیل خالی می نماید. جز این، شهید صدر از زوایای دیگری نیز به مسأله نگاه کرده است؛ این موارد علاوه بر آن که به لحاظ تناسب با فضای گفتمان عرفی مهم اند، بر غنای این گفت و گو

افزوده‌اند. مانند این که آیه از گزینش فرصت طلبانه آیات متشابه و تأویل آن‌ها در راستای اهداف فتنه‌انگیزانه، منع می‌نماید. بنابراین، آیه از عمل به متشابهات منع نمی‌کند بلکه روش فهم آن‌ها را نشان می‌دهد که باید در پیوست به محکمت فهم گردد و از این رو، حوزهٔ متشابهات، حوزهٔ دور از دسترس نیست و نیز تشابه مورد نظر در آیه، تشابه مصداقی و مربوط به اعتلای سطح معانی است و ربطی به دلالت و مفهوم ندارد. افزون بر همه این‌ها، در منابع مورد قبول اخباریان، امّ الکتاب و متشابهات به افراد شناخته‌شده در صدر اسلام، تفسیر شده است. صرف نظر از آن که ما این تفسیر را قبول داشته باشیم اخباریان جز پذیرش آن چاره ندارند و بر این اساس، مدلول آیه ربطی به نحوهٔ دلالت آیات پیدا نمی‌نماید.

اما روایاتی که در ظاهر از رجوع به قرآن منع می‌نمایند و از جریان تشابه به صورت محتوایی در سراسر قرآن سخن می‌گویند بر فرض اعتبار و تمامیت دلالت، با روایاتی که مرجعیت قرآن را مطرح می‌کنند، در تعارض آشکار قرار دارند. در فرض تعارض، قاعده تساقط و رجوع به استصحاب حجیت ظواهر در صدر اسلام است. هیچ مکانیسمی که ما را یک طرفه به پذیرش روایات مانعه، ملزم نماید وجود ندارد. مهم‌تر از این، سلسلهٔ روایانی که به نقل و نشر این دست روایات همت گمارده و آن را تبلیغ نموده‌اند متهم به غلو و تأویل‌گرایی‌اند. توجه به ویژگی روایان در حد خود می‌تواند به عنوان قرینه، در نظر گرفته شود. بر این اساس، برخی افراد مطابق ذوق و سلیقهٔ شخصی به جریانی دامن زده‌اند تا قرآن را به معانی باطنی، تأویل برند و آن از دسترس عموم، خارج نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع از نقش شهید صدر در تبویب منطقی مباحث علم اصول (ر.ک: ملکیان، فصلنامه نقد نظر،

۱۳۸۴: ۲-۵۳)

۲. شهید صدر علی‌رغم فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و نیز مشغله‌های دیگر فکری، تدریس علم اصول را در سطح خارج، بسیار زود به اتمام رسانده است: بدأ شهیدنا الصدر بتدریس خارج الأصول في سنة ۱۳۷۸ في يوم الثلاثاء ۱۲-ج ۲ و أنهى الدورة الأولى في يوم الثلاثاء ۱۲-ربيع الثاني- ۱۳۹۱ و كانت آخر كلماته في البحث ما يلي: «و بهذا انتهى الكلام في هذا التنبيه و به انتهى الكلام في مبحث التعادل و التراجع و به انتهت هذه الدورة من علم الأصول». (حائری، مباحث الاصول ۱۴۰۸ق: ۱/ ۴۴) سرعت مثال‌زدنی شهید در تحقیق و تدوین کتاب‌های اصولی و پشتکارش در عین گرفتاری‌ها نشان می‌دهد ایشان علاوه بر تبحر در این علم، عاشق آن هم بوده و لذا «دروس فی علم الاصول» را که اکنون از کتاب‌های درسی این رشته در حوازاات علمیه می‌باشد، به شهادت خودش در کمتر از ۵ ماه، نوشته است:

«هذا آخر ما أردنا تحريره في هذه الحلقة وقد بدأنا بكتابتها في النجف الأشرف في اليوم الرابع عشر من جمادى الاولى ۱۳۹۷ و فرغنا منها بحول الله و توفيقه في اليوم السابع من جمادى الثانية في نفس السنة [۲۱ روز] و الحمد لله بعدد علمه و هو وليّ التوفيق. (دروس في علم الاصول ۱۴۱۸ق: ۱/ ۴۷۰) و قد وقع الابتداء بكتابة هذا الجزء من الحلقة الثانية بعد الفراغ من الجزء الاول منها، و وقع الفراغ منه بحول الله تعالى و عونہ في اليوم الثالث عشر من شهر ذي القعدة من سنة ۱۳۹۷هـ [۴ ماه و ۲۰ روز] فنسأله سبحانه الذي يسرّ ذلك أن يتقبل هذا بلطفه و ينفعنا به يوم لا ينفع مال و لا بنون و يعمر قلوبنا بذكره و حبّه و الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة و السلام على الهداة من خلقه خاتم الأنبياء و أهل بيته الطاهرين». (دروس في علم الاصول، ۱۴۱۸ق: ۲/ ۶۰۳)

۳. شهید صدر پاسخ اصولیان را از این آیه با شبهه معروف به «جذر أصم» مقایسه نموده است؛ شهید از این شبهه به خبر اغریقی/یونانی تعبیر کرده است و مفاد آن این است: اگر شخصی که خودش هم از یونان است بگوید «تمام خبرهای که اهالی یونان می‌دهند دروغ است»، اذعان به صدق و کذب آن، مشکل است؛ زیرا، اگر راست گفته باشد، باید این گفته‌اش نیز دروغ باشد؛ زیرا، آن هم خبر یونانی است و اگر دروغ باشد باید این گفته‌اش راست باشد. این شبهه البته از شبهات پردامنه تاریخی است که در علم کلام و منطق از گذشته‌ها و نیز در دوران معاصر مورد گفت‌وگو بوده و ظاهراً تحلیل شهید مبتنی بر تفکیک دانش درجه دوم از دانش درجه اول

است که صدق و کذب در مورد آن، معنا ندارد چنان که نسبت به آیه هم سخن از شمول آن نسبت به خودش بی معناست (شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۷۷/۴) به دلیل آن که ماهیت این شبهه بسیار پیچیده است و نیاز به توضیح و تحلیل دارد از طرح آن در متن، صرف نظر گردید (برای اطلاع از سابقه و راه حل ها، ر.ک: میرسلیم، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۱/۴۵۳۶).

۴. تلاش بر این بود تا در استنادات به آراء شهید صدر از تقریر مرحوم سید محمود شاهرودی، استفاده گردد ولی در این مورد به خصوص، متنی که از عبدالساتر در دست است، شفاف تر و فنی تر به نظر می رسد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، تحقیق شهرستانی، قم، انتشارات بیدار، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶ق.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر، چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- بحرانی، یوسف، *الدرر النجفیة*، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، قم، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، تحقیق علی زارعی سبزواری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *معجم رجال الحديث*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سبحانی، جعفر، *ارشاد العقول الى مباحث الاصول*، تقریر محمد حسن عاملی، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- صدر، محمد باقر، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر سید محمود هاشمی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۲۰۱۰م.
- _____، *مباحث الاصول*، تقریر سید کاظم حسینی حائری، قم، مرکز الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- _____، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر حسن عبدالسائر، بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.

- _____، *دروس فی علم الاصول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق.
- الطوسی، محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- فخر رازی، محمد، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- ملکیان، مصطفی، *تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول*، فصلنامه تخصصی فلسفه و الاهیات، سال دهم، شماره شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۸۴.
- میرسلیم، مصطفی، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

